Payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۹۵۵
یکشنبه / ۲۴ اسفند / ۱۴۰۴
۲۵ / رمضان / ۱۴۴۷
15 / March / 2026

صاحب امتیاز عوسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۳۸۳۸-۳۲۵۴۳۴۳۴-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷۱۸۰
چاپ: کارگر

فال ۲۷۷ امروز با حافظ

مرا تا عشق تعلیم سخن کرد
حدیثم نکته هر محفلی بود
مگو دیگر که حافظ نکته‌دان است
که ما دیدیم و محکم جاهلی بود

خاطره

جان یک نفس درنگ ندارد، گذشتنی است! ور نه بدین شتاب چرا می‌فرستمت؟

خاقانی

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۵۲	۰۶:۱۵	۱۲:۱۴	۱۸:۱۴	۱۸:۲۲

برگه

آنچه بدان می‌اندیشیم، برای ما رخ خواهد داد؛ پس اگر خواهان تغییر هستیم باید ذهن‌مان را باز نگاه داریم.

وین دایر

گزارش روز

از تهران تا ایلام زیر سایه جنگ

شایعه است؛ شهر تخلیه نشده!

جنگ تلخ است و سیاه، برای همه مردم؛ اما این هیولا برای مردم شهرها و استانهای مرزی تلخ‌تر و سیاه‌تر است؛ این را کسی چون من که در کوران جنگ از تهران به ایلام رفته‌ام لمس می کنم و تلاش کردم این روزها را روایت کنم.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایرنا: دو روز بعد از شهادت رهبری ، تهران زیر بمباران رفت. نزدیک ساعت یازده صبح پشت لپ‌تاپ در خانه در خیابان ادیبی (مرکز تهران) نشسته بودم و درباره وقایع اخیر مطلب می‌نوشتم. شهر در سکوت فرو رفته بود، همه‌چیز آرام به نظر می‌رسید. تلفنم زنگ زد: دوستم که خانه اش میدان هفت تیر است، گفت: «دوباره سمت ما رو زدن، این بار خیلی گسترده» هنوز حرفش تمام نشده بود که صدای انفجار وحشتناکی آمد و گوشی از دستم افتاد. بعد، صدای شکستن شیشه‌ها و لرزش پنجره‌ها... شوکه شده بودم. به اتاقی بدون پنجره پناه بردم، فقط دعا می‌کردم و آیت‌الکرسی می‌خواندم. صدای بمباران قطع نمی‌شد. انگار تمام شهر زیر آتش بود. زنگ خانه را بارها زدند، ولی جرأت بیرون رفتن نداشتم. حس می‌کردم هر لحظه ممکن است خانه ما را هم بزنند. بعد از مدتی با ترس پایین رفتم؛ پارکینگ پر از گرد و خاک و دود بود. نفس نمی‌شد کشید. همسایه‌ها گفتند میدان سپاه، دادگاه انقلاب و چهارراه قصر را زده‌اند، همه نزدیک خانه ما. رفتم بالا، لپ‌تاپ را گذاشتم توی کوله و تصمیم گرفتم بروم ایلام پیش خانواده. با خودم گفتم اگر قرار است بمیرم، کنارشان باشم. صدای انفجارها کم‌کم قطع شد. پیرزن همسایه گفت: «یه ساعت صبر کن، خطرناکه.» اما ترس اجازه نداد صبر کنم؛ رفتم سمت مترو بهارشیراز. اطراف محل اصابت، پر از خاک و بوی باروت بود. در ایستگاه مترو چند دختر جوان نشسته و منتظر قطار بودند، لباس‌هایشان خاکی بود. گفتند کارمند و پرستار بیمارستان خانواده‌اند؛ بیمارستان را زده‌اند و آنها با گریه از آنجا بیرون آمده‌اند. وسط حرف‌مان دوباره صدای انفجار آمد. انگار که تصور کردیم از داخل ریل قطار است. همه به سمت خروجی دویدیم. روی پله‌ها مردی حدودا شصت‌وپنج ساله فریاد زد: «ترسیدا موج انفجاره، مترو امنه. احتمالا دوباره میدان سپاه رو زدن.» صدایش کمی آرامش کرد. بعد از چند دقیقه مترو آمد. هیچ‌کس حرف نمی‌زد. سکوتی سنگین بود. چند زن با برچم ایران وارد شدند، از مراسم برگشته بودند و با گریه از رهبر می گفتند.

وقتی از تهران رسیدم ترمینال غرب، پیدا کردن بلیط ایلام خیلی راحت بود. دیگر مثل قبل سخت نبود که بلیط پیدا کنی. قیمتش هم همان همیشگی بود. فقط دلم می‌خواست زودتر برگردم خانه، پیش خانواده‌ام؛ آرامش من در کنار آن‌ها بود. ساعت ۹ صبح رسیدم ایلام و رفتم خانه (میدان شهدا). از حال و اوضاع پرسیدم. گفتند صدای جنگنده‌ها مدام در ایلام، ملکشاهی و مهران شنیده می‌شود. دو سرباز در سیروان و دو سرباز دیگر در لومار شهید شده بودند. اما خبر اصلی که همه را شوکه کرد، حمله سنگین به پایگاه هنگ مرزی مهران بود که ۲۳ نفر از مرزبانان آنجا شهید شدند. همین خبر باعث شده بود شایعه تخلیه مهران دهان به دهان بپیچد.

دو روز بعد، همزمان با برخی شایعات و صحبت‌های ترامپ درباره ورود گروه‌های کرد به ایران، با چند نفر از دوستانم در مهران تماس گرفتم. گفتند شهر تخلیه نشده، ولی چون مهران و ملکشاهی از نظر قومی و خانوادگی خیلی به هم نزدیکند، خیلی از خانواده‌ها تصمیم گرفته‌اند زن و بچه‌ها را بفرستند پیش فامیل در ملکشاهی و خودشان در خانه بمانند. البته بخشی از مردم مهران هم برای اینکه بچه‌ها از صدای جنگنده‌ها اذیت نشوند، چادر زده‌اند و تصمیم گرفته اند مدتی را در طبیعت زندگی کنند تا اوضاع آرام شود. یازدهم اسفند، نوبت به شهرستان سرابله رسید. آمریکا و اسرائیل این بار آنجا را هدف قرار دادند که در این حمله بیش از ۲۰ نفر از مردم غیرنظامی شهید و زخمی شدند. در همین روز، سپاه امیرالمومنین ایلام هم مورد اصابت موشک قرار گرفت. آموزش و پرورش استان ایلام هم خبر شهادت یک معلم و دو دانش‌آموز در شهرستان چردایل را اعلام کرد. آبدانان و دهلران هم مورد حمله قرار گرفتند و در حمله به پدافند هوایی آبدانان، تعداد زیادی شهید و مجروح دادیم. از این روز به بعد، بمباران پایگاه‌های نظامی و سپاه بیشتر و بیشتر شد. دوازدهم اسفند، جنگنده‌های دشمن ستاد فرماندهی نیروی انتظامی استان ایلام را در بلوار بهشتی زدند. چند تا از کلانتری‌ها و پایگاه‌های سپاه هم تقریباً در همه شهرستان‌های استان ایلام هدف قرار گرفتند.

صدای انفجارها آرامش را از خانه‌هامان ربوده بود. اطراف میدان شهدا در ایلام، پایگاه و مراکز دولتی زیادی بود و ما تصمیم گرفتیم برای امنیت بیشتر به شهرستان ملکشاهی برویم. چهاردهم اسفند بود که رسیدیم، برف می‌بارید و هوا به شدت سرد بود. اوضاع در ملکشاهی نسبتاً امن به نظر می‌رسید. فقط صدای گهگاه جنگنده‌ها شنیده می‌شد. سری به بازار زدم. به فروشگاه کوروش رفتم، مردم دنبال برنج بودند، اما برنج با قیمت مناسب پیدا نمی‌شد. گفتند چون بسیاری از مردم مهران مهمان اینجا هستند، کمبود برنج طبیعی است و دولت قول داده به زودی اقلام اساسی را تامین کند. ناوایی‌ها هم حسابی شلوغ بود. مادرم از ساعت سه بعدازظهر رفته بود. ناوایی و تا ساعت پنج منتظر مانده بود. یکی دیگر از تبعات جنگ، همین صف‌های طولانی ناوایی‌هاست. روز پانزدهم اسفند، اولین بمباران در ملکشاهی اتفاق افتاد. ساعت حدود دو و چهل و هشت دقیقه بود. من و برادرزاده چهار ساله‌ام، ماهان، در خانه نشسته بودیم که صدای وحشتناکی آمد و شیشه‌های خانه به لرزه افتاد. ماهان با لهجه شیرینش پرید بقلم و گفت: «عمه! اسرائیل با موشک حمله کرد.» سعی کردم آرامش کنم، اما خودم هم وحشت کرده بودم. گوشی را برداشتم و به خانواده‌ام که بیرون بودند زنگ زدم. دادائیم جواب داد و گفت: «حوزه ملکشاهی را زدند. خدا کند کسی کشته نشده باشد.» بعدا فهمیدم یک نفر شهید و چندین نفر مجروح شدند.

دیدگاه

برای کودکان ایرانی،

بچه‌ها از جنگ، ترسش را خوب می‌فهمند!

ایران، قهرمان بسیار دارد از کسانی که مدت‌هاست خیابان‌ها و مرزها را رها نکرده‌اند تا خود شما، که وارثان نجیب و زخمی این میهن استوار، مستقل و با عظمت هستید.

به گزارش پیام آشنا به نقل از مهر، کودک، غالب رفتارهایش تکرار و تقلید است. آواهایی که تولید می کند و حرکاتی که انجام می‌دهد، آینه‌ایست از آنچه می‌بیند. اما گاهی رفتاری انحصاری از او سر می‌زند که تماما برآمده از احساسات و ادراک شخصی‌اش از شرایط است.

یادگار جنگ برای کودک نوپا و نوزبان ما شده‌است، حساسیتش به هر صدایی که از بیرون خانه می‌شنود. هر جایی که باشد به محض شنیدن صدایی، با همان قدم‌های کوچکش، ریزریز می‌دود، از بزرگ‌ترها یا لبخند مضطربی و سری که پیش از شنیدن پاسخ، خودش تایید می کند، می‌پرسد: «ماشینه؟ تومومره؟ تموم شد؟» و این مکالمه بارها در طول شبانه‌روز تکرار می‌شود. و ما هر بار بدون توجه به حقیقت، تاییدش می کنیم، به امید اینکه صدای سوت موشک از ناخودآگاهش پاک شود.

دلم می‌خواهد برایش از این روزها بگویم. روزهایی که در آینده شاید حافظه‌اش، وقایعش را به خاطر نیاورند. اما قطعا نقش آثارش بر پیکره روحش به جا می‌ماند. می‌خواهم برای او و تمام هم‌سن و سال‌هایش بنویسم: که اگر جسم‌ها نابود شوند، کلمات و روایت‌ها جاودانه می‌مانند.

برای روزی که با شنیدن کوچکترین صدایی، اضطراب وجودشان را پر کرد و در کودکیشان به دنبال منشا آن گشتند. برای شمایی می‌گویم که در روزگار کوتاه بودنتان دو جنگ را به چشم دیده و یا گوش شنیدید. برای شمایی که وارثان به حق و سازندگان آینده این وطنید. شمایی که قدمت شرفتان، پیشی می گیرد از تمام عمر بودن به ظاهر بزرگسالانی که کودکی شما را فدای خیالات خامشان کردند.

شمایی که حرمت وطن را در دنیای کودکانه‌تان متوجه شده‌اید. پرچمش را بر سر دست می گیرید و «مرگ بر آمریکا» شده‌است تقلید مقدس این روزهایتان. ایران برای شماست که در خاکش زبان باز کردید، راه رفتن آموختید و روح و جسمتان زخمی تیرهایی شد که ایرانی‌های اسمی به سمتتان پرتاب کردند.

برایتان می‌گویم از روزهایی که زبانتان از ترس بند آمد و عده‌ای چندهزار کیلومتر آن طرف‌تر، صدای موزیکشان را بلند کردند که صدای گریه‌تان به گوششان نرسد و رقصیدند و رقصیدند و رقصیدند! برایتان از بی‌وجدان‌هایی می‌گویم که زمانی که شما چشم به سقف خانه‌هایتان دوخته بودید و نگران ساخته شدن آوارهایش بودید، آن‌ها چشم‌هایشان به زبان حیوانی که جفایش در حق کودکان جهانی شده، بود.

برایتان از نامردانی می‌گویم که از آزادی و هزینه‌هایش گفتند، اما خودشان از زیر بار آن شانه خالی کردند و تمام هراس خطای فکریشان، سهم لحظات شما شد.

در مقابل از قهرمان‌ها برایتان می‌گویم. که بدانید این وطن، اگرچه نامردانی به خود دیده، اما مردانش بسیارند. ایران آقایی داشت که ایران دوست بودنش، زبانزد خاص و عام بود. آقایی که آینده را از آن شما می‌دانست و اعتمادش به توان شما بیش از هر شخص دیگری بود. آقایی که ایران و منابعش را برای خود خود مردمش می‌خواست نه هیچ بیگانه‌ای. آقایی که ایران را قوی، مستقل و با عظمت می‌دید و دست آخر هم جانش را فدای آن کرد.

ایران، قهرمان بسیار دارد از کسانی که مدت‌هاست خیابان‌ها و مرزها را رها نکرده‌اند تا خود شما، که وارثان نجیب و زخمی این میهن استوار، مستقل و با عظمتید!

زهرا سادات میرغضنفری

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه تعیین تکلیف وضعیت ثبتی وساختمان های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۳۱۰۵۵۰۱۴۷۹۷ مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۲۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نظرآباد تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی خانم آزاده دهقانی سانیچی فرزند محمدرضا بشماره شناسنامه ۱۱۹۰۶ مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به سه دانگ مشاع از شش دانگ یک قطعه باغ(بدون درج اعیان ساختمان) به مساحت ۲۰۰۰ متر مربع از پلاک ثبتی ۳۴ اصلی برابر با ارائه سند دفترچه مشاعی از مالکیت حمیدرضا خوشی ذیل صفحه ۲۶ و دفتر ۱ واقع در روستای قوچ حصار بخش حوزه ثبت ملک نظراباد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایندبدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۲۴۷۹شناسه ۲۱۳۹۴۴۸ تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۱۲/ ۹ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۱۲/۲۴

مهدی خان آشنا-رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان نظراباد

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه تعیین تکلیف وضعیت ثبتی وساختمان های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۳۱۰۵۵۰۱۴۷۹۶ مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۲۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نظرآباد تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی خانم ارغوان دهقانی سانیچی فرزند محمدرضا بشماره شناسنامه ۴۷۵۸۲ مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به سه دانگ مشاع از شش دانگ یک قطعه باغ(بدون درج اعیان ساختمان) به مساحت ۲۰۰۰ متر مربع از پلاک ثبتی ۳۴ اصلی برابر با ارائه سند دفترچه مشاعی از مالکیت حمیدرضا خوشی ذیل صفحه ۲۶ و دفتر ۱ واقع در روستای قوچحصار بخش حوزه ثبت ملک نظراباد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایندبدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۲۴۸۰شناسه ۲۱۳۹۴۵۳ تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۱۲/ ۹ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۱۲/۲۴

مهدی خان آشنا-رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان نظراباد

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه تعیین تکلیف وضعیت ثبتی وساختمان های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۳۱۰۵۵۰۱۴۱۹۵ مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۱۰ هیات اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نظرآباد تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی خانم مریم زرند فرزند رجبعلی بشماره شناسنامه ۲۳ مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به ششدانگ یک قطعه باغ(بدون درج اعیان ساختمان) به مساحت ۹۸۰ متر مربع از پلاک ثبتی ۹۸ اصلی از مالکیت آقای ابراهیم فلاح آزاد برابر سند به شماره ۱۹۳۸ مورخ ۱۳۵۰/۷/۶ دفتر خانه ۲۵ کرج (سهم محرم فلاح آزاد احدی از ورثه) واقع روستای ابراهیم بیگی بخش حوزه ثبت ملک نظراباد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایندبدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۲۴۷۴
شناسه ۲۱۳۹۳۹۳ تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۱۲/ ۹ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۱۲/۲۴

مهدی خان آشنا -رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان نظراباد

آگهی دعوت:

بنا به دعوت هیات مدیره شرکت مهستان مقرر است جلسه مجمع عمومی فوق العاده شرکت مهستان نقش جهان با شناسه ملی ۱۰۱۰۰۲۳۵۳۷۰ و شماره ثبت ۴۰۷۳ از کرج در تاریخ ۱۴۰۵/۱/۱۸ ساعت ۱۰ صبح در محل قانونی شرکت برگزار گردد، لذا از تمامی سهامداران تقاضا می شود راس ساعت اعلام شده حضور بهم رسانند.
دستور کار جلسه اصلاح ماده ۳۱ اساسنامه